

تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی

پرویز پیران

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

داشتن مسکن یا سرپناهی مناسب که امروزه در چارچوب شهروندی اجتماعی تعریف می‌شود، از جمله حقوق بنیادین شهروندان هر سرزمینی به حساب می‌آید. چنین حقی در قوانین اساسی ملل عالم و از جمله ایران، به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها موظف شده‌اند شرایط دستیابی خانواده‌ها به مسکن متعارف را فراهم آورند. لیکن علیرغم پذیرش این حق، معضل سرپناه به‌عنوان یکی از حادثترین و پیچیده‌ترین مسایل اجتماعی کشورهای جهان، همچنان مطرح است. اگر تا دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، معضل مسکن عمدتاً جهان سوم بود، امروزه، در جهان پیشرفته نیز به مشکلی اساسی تبدیل شده است. فقط کافی است که بهنگام غروب آفتاب، محققى علاقمند به خیابان لس‌آنجلس، در محدوده‌ی مرکزی شهر لس‌آنجلس، یکی از ثروتمندترین شهرهای جهان، سری بزند تا مشاهده کند که چگونه کارتن‌خوابان، پیاده‌روهای دو سوی خیابان را اشغال کرده‌اند تا درون کارتن‌های خود سر بر بالین نهند.

تخمین زده می‌شود که تنها در ایالات متحده‌ی امریکا، به سال ۲۰۰۰ میلادی، دو میلیون خیابان خواب وجود داشته است. رقمی که با ورود سرمایه‌داری به مرحله‌ی سرمایه‌داری قمارى یا کازینوی، هر روز افزایش می‌یابد. مروری گذرا بر سایت‌های اینترنتی، آمارى هولناک در اختیار می‌گذارد. در لندن ۱۷۳۰۰۰ نفر فقط در محدوده‌ی مرکزی شهر در خیابان می‌خوابند. بررسی انجام شده در سال ۱۹۹۷ نشان داده است که در هامبورگ ۷۵۰۰۰ نفر، شبانگهان در زیر پل‌ها بیتوته می‌کنند.

این رقم برای نیویورک در همان سال ۲۷۵۰۰۰ نفر و برای دیترویت ۱۹۰۰۰۰ نفر بوده

است. البته مشکل مسکن، معضلی تازه نیست. واقعیت آن است که مشکل سرپناه به قدمت زندگی جمعی انسان است. در منابع و متون تاریخی ایران، از خرابه‌خوابی، ویرانه‌نشینی، در قبرستان‌های متروک خوابیدن و زندگی در بیغوله‌ها، مکرر یاد شده است. اما آنچه که امروزه به نام مشکل مسکن مطرح می‌شود، محصول سربرآوردن و بالیدن نظام سرمایه‌داری است. در دوران‌های ماقبل سرمایه‌داری، بخش عمده‌ی جمعیت در روستاها و مزارع زندگی می‌کردند و به دست خود برای خود سرپناهی تدارک می‌دیدند. از سوی دیگر، اختلاف طبقاتی، یا در جوامعی که طبقه به معنای تخصصی آن تنها در حالت جنینی وجود دارد، اختلاف بین عوام و خواص مانند امروز عمیق و گسترده نبوده است. ضمناً مسکن تنها بر پایه‌ی ارزش مصرف، یعنی ارضاء نیازی پایه‌ای ارزیابی می‌شده است. اما با پیدایش سرمایه‌داری، به ویژه ورود آن به سرمایه‌داری صنعتی در قرن هجدهم میلادی و پیدایش کلان‌شهرهای چند میلیونی، معضل مسکن، بخصوص سرپناه تهیدستان شهری، به صورت جدی مطرح شد و در قرن نوزدهم به مهم‌ترین مسأله‌ی شهرهایی تبدیل شد که با رشدی خیره‌کننده روبرو بودند.

همین گستردگی، عمق و شدت معضل سبب شده تا مسکن بیشتر از درجه اقتصاد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این‌جا است که در هر طبقه‌ی اجتماعی، مسکن معنایی متفاوت پیدا می‌کند. برای ثروتمندان مسکن، ویلایی است که از اساس بر پایه‌ی ذائقه آنان ساخته می‌شود و در ضمن باید منعکس‌کننده‌ی جایگاه اجتماعی و منزلت ایشان نیز به حساب آید و در رقابت نوکیسه‌گان حرف اول را بزند. برای طبقه‌ی متوسط، مسکن، سرپناهی است که آماده خریداری می‌شود و امروزه بیشتر شکل آپارتمان به خود می‌گیرد و فضایی خصوصی تلقی می‌شود. برای طبقه‌ی کارگر مسکن انبوه‌الگویی رایج است و نیاز مصرفی را ارضاء می‌کند.

اما مسکن برای بیکاران پنهان جهان سومی، هر جایی است که خانواده‌ی پرجمعیت را از سرما و باد و طوفان و سگان و لگرد و ناامنی دنیای تیره‌ی شبانگاهان در امان نگاه می‌دارد. مهم‌تر از اینها مسکن سرپناهی است که اجازه بهای رو به افزایش دایمی را از سبد هزینه خانوار می‌کاهد و اجازه می‌دهد تا زحمتکشان نفس تازه کنند، بهتر بخورند و بهتر بپوشند. بحث‌هایی اینچنین ابعاد اجتماعی مسکن را به حاشیه رانده است و کمتر از مسکن به عنوان واحد اجتماعی فضا یاد می‌شود. دیگر کمتر کسی به اهمیت مسکن به عنوان

عرصه‌ی خصوصی سخن به میان می‌آورد؛ عرصه‌ای که خانواده‌ها را حداقل برای ساعتی از شرزگی، ازدحام و انبوهی، خشونت و سرسختی شهرهای چند میلیونی پرشتاب در امان نگاه می‌دارد. یا به قول جی.ار. ملور، مسکن محدود‌ده‌ای خصوصی و آزاد از فشارهای جامعه‌ی صنعتی و شهری شده‌ی متکی به قوانین ضد انسانی بازار و عقلانیت ابزاری است (ملور^۱، ۱۹۷۷: ۱۲۶-۸۸). بحث مقاله‌ی حاضر نیز تحت تأثیر نیروهای حاکم بر سکنا‌گزینی تهیدستان غیر متشکل جهان سوم و از جمله ایران - همان کسانی که به غلط و با اصرار حاشیه‌نشینان خوانده می‌شوند - از جنبه‌های انسانی و اجتماعی مسکن فرسنگ‌ها فاصله دارد و به دنبال مروری گذرا بر راه کارهای خود اندیشیده‌ی زحمتکشانی است که برای خود سرپناهی دست و پا می‌کنند.

طرح مسأله

مسأله‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر ارائه‌ی تحلیلی جامعه‌شناختی از اسکان غیررسمی در ایران به عنوان راهکار خود اندیشیده‌ی تهیدستان غیر متشکل شهری در مقابله با معضل مسکن است. در تحلیل مورد اشاره از الگوی سه سطحی تحلیل، یعنی سطح کلان تحلیل^۲، سطح میانه‌ی تحلیل^۳ و بالاخره سطح خرد تحلیل^۴ استفاده شده است. سطح کلان تحلیل به بررسی ساختار جامعه می‌پردازد و متن تحولات تاریخی را می‌کاود. لذا این سطح با دوره‌ی بلند مدت سر و کار دارد. سطح میانه‌ی تحلیل نهادها و سازمان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و بالاخره سطح خرد تحلیل از رویدادها سخن به میان می‌آورد. نگارنده در تحقیقات متعدد چنین‌الگویی را به کار گرفته است. تحلیل سه وجهی به‌ویژه در بررسی علل پیدایش، رویش و تحولات سکونتگاه‌های غیررسمی با اجتماعات آلونکی و خودرو سخت به کار می‌آید (پیران^۵، ۱۳۶۷، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴). تحلیل سه وجهی امروزه مورد توجه جامعه‌شناسان بسیاری قرار گرفته است (کتاب نظریه و روش اثر میل چارتون^۶ و طراحی

-
1. Mellor
 2. macroscopic level of analysis
 3. mesoscopic level of analysis
 4. microscopic level of analysis
 5. piran
 6. Mel Churton

پژوهش اجتماعی، اثر نورمن بلایکیه^۱.

چنانچه الگوی سه سطحی در تحلیل سکونتگاه‌های غیر رسمی، اجتماعات آلونکی یا خود ساخته و خود رو، به کار گرفته شود، شرایط ساختار جامعه‌ی ایران به ویژه از زمان فرایند ادغام آن در اقتصاد سرمایه‌داری و رابطه‌ی تحولات چنین ساختاری با پیدایش سکونتگاه‌های غیر رسمی، موضوع تحلیل سطح کلان خواهد بود. در سطح میانه، تحولات نظام شهری کشور، به ویژه پیدایش کلان شهرها، مدنظر خواهد بود. در این زمینه تغییرات نهاد اقتصاد، به ویژه اقتصادی که نیروی محرکه‌ی آن بخش سوم اقتصاد یا بخش خدمات است و توسعه‌ی برون‌زا را تجربه می‌کند، مورد تأکید قرار می‌گیرد. و نهایتاً معضل مسکن به عنوان معلول تحولات ساختاری و نهادی در سطح خرد تحلیل به بحث گذاشته می‌شود. در این حوزه پیدایش سکونتگاه‌های غیر رسمی، واقعه‌ای تلقی می‌شود که علل به وجود آورنده‌ی آن را باید در جای دیگری جستجو کرد. به همین دلیل پرداختن به سکونتگاه‌های غیر رسمی، فی‌نفسه و جدا از تحولات ساختاری و فرایندهای اقتصاد سیاسی و اجتماعی، راه به جایی نمی‌برد. شکست صدها برنامه در سطح جهان و کوشش‌های نابخردانه در تخریب سکونتگاه‌های غیر رسمی، گواه این مدعا است. فهرست چنین برنامه‌هایی آن‌چنان بلند است که برای بیان همه‌ی آنها، مثنوی هفت هزار من کاغذ خواهد شد. کافی است اشاره شود که پس از ۴۰ سال درگیری با سکونتگاه‌های غیر رسمی، نخستین بار در امریکای لاتین و سپس در جنوب شرقی آسیا و هزینه کردن میلیاردها دلار سرمایه، امروزه پذیرش آنها در دستور کار قرار گرفته و از ادغام سکونتگاه‌های غیر رسمی در شهرها و نهایتاً بهسازی آنها سخن به میان آمده است (تجربه‌ی بزرگترین اجتماع آلونکی پرو در پای کوه آند، و بهسازی کامپونگ‌های سورابایا، دومین شهر اندونزی، موفق‌ترین تجارب از این دست به شمار می‌روند.) (سیلاز^۳ این اثر با عنوان سیلاز توسط نگارنده به فارسی ترجمه شده است و سترثویت و هاردی^۴: ۱۹۹۵).

پس به‌طور خلاصه مسأله‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر نشان دادن این واقعیت است که

1. Norman Blaikie

۲. این دو کتاب به‌زودی از سوی دفتر پژوهش‌های فرهنگی به بازار عرضه خواهد شد.

3. Sillas

4. Satterthwaite & Harday

سکونتگاه‌های غیر رسمی معلول توسعه‌ی برون‌زای کشوراند که از دوران پهلوی اول آغاز شده و هدفی جز ادغام اقتصاد و جامعه‌ی ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی نداشته است. مفهوم توسعه‌ی برون‌زا از آن روی به کار می‌رود که تحولات تعیین‌کننده‌ای در ساختار جامعه به وجود آورده که به تغییرات مثبت برخی شاخص‌ها از جمله آموزش و پرورش، بهداشت، ارتباطات و سطح آگاهی عمومی منجر شده است و کاربرد مفهوم توسعه را توجیه می‌کند. اما چنین تحولاتی نه برآمده از تکامل تاریخی جامعه‌ی ایران و تداوم منطقی تحولات یاد شده، بلکه از بیرون مرزهای ملی سرچشمه گرفته است. البته چنین تأکیدی نباید به نسبت دادن علل عقب‌ماندگی کشور صرفاً به خارج از مرزهای ملی منجر شود، بلکه در تحلیلی واقع‌گرا، سهم عوامل داخلی و خارجی هر دو، آن هم به گونه‌ای مستند باید مورد توجه قرار گیرد. به هر تقدیر، توسعه‌ی برون‌زای کشور مانند هر الگوی توسعه‌ی سرمایه‌داری، شهر محور است. زیرا شهر جایگاه طبیعی نظام سرمایه‌داری، چه نوع مرکزی و چه پیرامونی آن، تلقی می‌شود. اما شهر محوری سرمایه‌دارانه مرکزی یا شهر محوری پیرامونی، گرچه به ظاهر و در قالب اعداد و آمار مشابه‌اند، از اساس به گونه‌هایی متفاوت رخ داده‌اند. نهایتاً باید به این نکته اشاره کرد که شهر محوری پیرامونی فوق‌العاده ناهمگون تحقق می‌یابد. امری که به پدیده‌ی بزرگ سری یا ماکروسفالی شهری منجر شده و نظامی شهری به وجود آورده که در آن از رابطه‌ی اندازه و رتبه^۱ نشانی نیست، بلکه آنچه که رخ می‌دهد در قالب تقدم و تسلط شهری^۲ قابل بحث است. مشکلات متعدد اجتماعی به ویژه در صحنه‌ی شهری نتیجه‌ی قهری چنین تغییراتی است و معضل مسکن تنها یکی از آنها است. تهیدستان غیر متشکل شهری چه آنان که از روستاهای دور و نزدیک به شهرها، آن هم گاه سیل‌وار، سرازیر می‌شوند و بته‌کن از روستاهای خود می‌بُرند و چه گروهی که محصول باز تولید فقر شهری‌اند، در مقابل معضل مسکن و افزایش دائمی اجاره‌بهای سرپناه، خود به چاره‌جویی می‌اندیشند. سکونتگاه‌های غیر رسمی محصول چنین چاره‌جویی‌هایی است. در خاتمه کوشش خواهد شد تا نشان داده شود که برخلاف پندار مسئولین شهری، سکونتگاه‌های غیر رسمی نه تنها پدیده‌هایی منفی نیستند، بلکه برعکس اگر دولت‌های جهان سومی به هر دلیلی قادر به جلوگیری از ظهور آنها یا نابودی بعدی‌شان می‌شدند، صحنه‌ی شهری کشورهای جهان تاکنون صدها شورش خونین شهری را در خاطره‌ی جمعی خود ثبت کرده بود و میزان

مسایل اجتماعی از جمله جرم شهری، ده‌ها بار بیشتر از آن چیزی بود که امروز به چشم می‌خورد.

نگاهی گذرا به چارچوب‌های نظری مرتبط با مسکن شهری

چارچوب‌های نظری مسکن شهری، کم و بیش مشابه چارچوب‌های نظری موجود در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی است. نگارنده در مجموعه‌ای از مقالات تحت عنوان دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی تاکنون به هفت دیدگاه اشاره کرده است که عبارتند از: دیدگاه بوم‌شناختی یا اکولوژیک، دیدگاه جمعیت‌شناختی یا دموگرافیک، دیدگاه روانشناسی اجتماعی یا سوسیوپسیکولوژیک، دیدگاه فن‌شناختی یا تکنولوژیک، دیدگاه تاریخ‌نگارانه یا هیستوریوگرافیک، دیدگاه وبری یا تأکید بر قدرت، مدیریت و سازمان اجتماعی و بالاخره دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا. البته با تحولات دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی باید از دو دیدگاه دیگر نیز یاد کرد که عبارتند از: دیدگاه مصرف و دیدگاه شهر جهانی آن‌هم در قالب نظری فراساختارگرایی.

البته بنا به ماهیت مسأله‌ی مسکن، تمامی دیدگاه‌های یاد شده، دیدگاه متناظری ندارند که به مسکن پرداخته باشد. (کایت باسِت و جان. آر. شورت^۱، ۱۹۸۰: ۲) با ارائه‌ی جدولی از مهمترین دیدگاه‌های مسکن و ساختار مناطق مسکونی یاد کرده‌اند که در زیر عیناً آورده می‌شود:

جدول شماره‌ی یک. دیدگاه‌های مسکن و ساختار مسکونی

دیدگاه‌ها	نظریه اجتماعی کلی‌تر	محدوده‌های مورد بررسی	مثالی از معروفترین نویسندگان
الف - بوم‌شناختی	بوم‌شناسی انسانی	الگوهای فضایی ساختار مسکونی	برگس (۱۹۲۵)
ب - کلاسیک نو	اقتصاد کلاسیک نو	حداکثرسازی فایده و انتخاب مصرف‌کنندگان	الونسو (۱۹۶۴)
ج - نهادگرایی ج - ۱. مدیریت‌گرایی ج - ۲. تضاد مکان محور	جامعه‌شناسی وبری	محدودیت‌های مسکن گروه‌بندی‌های قدرت، مسأله‌ی تضاد	پاهل (۱۹۷۵) فورم (۱۹۵۴)
د - مارکسیستی	مادی‌گرایی تاریخی	مسکن به عنوان کالا و باز تولید نیروی کار	هاروی (۱۹۷۳) کاستل (۱۹۷۷) الف)

طبعاً در مقاله‌ی حاضر، پرداختن به دیدگاه‌های یاد شده امکان‌پذیر نیست. تنها به اشاره‌ای می‌توان گفت که دیدگاه بوم‌شناختی بر پایه‌ی نظرات مکتب شیکاگو، صحنه‌ی شهری را محل تنازع بقا و جای‌گیری مناسب‌تر در بهترین فضای شهری تحلیل می‌کند. در نتیجه ساخت مناطق مسکونی متغیر، وابسته‌ی چنین تنازعی به حساب می‌آید که متغیر واسط آن طبقه‌ی اجتماعی است. تضاد نهفته در بطن جامعه و به تبع آن در زندگی شهری، مناطق مسکونی طبقات مختلف را از هم متمایز می‌کند و هر چه از طبقات بالای جامعه به سمت طبقات پایین حرکت شود، معضل مسکن جدی‌تری می‌شود و فضای زیستی، کیفیت کالبدی، ابعاد و اندازه‌ها و عناصر و نمادهای زیباشناختی رو به نقصان می‌نهد و کمرنگ‌تر می‌شود، تا به منطقه‌ی گذار می‌رسد که گرداگرد مرکز تجاری شهر را احاطه کرده است. منطقه‌ی گذار، حداقل در مدل شکل‌گیری فضای شهری ارنست برگس، منطقه‌ای است که در انتظار توسعه‌ی آتی مرکز تجاری شهر به تدریج از درون می‌پوسد تا به یک‌باره فرو ریزد و به مرکز تجاری شهر افزوده شود و قیمتی سرسام‌آور به کف‌آورد. فسیل‌های کاخ دانش مغرب زمین یا لایه‌های پایینی و متوسط طبقه متوسط، که لباس استادان و محققان اجتماعی در بر کرده‌اند، لیکن ایدئولوگ‌های نظام سلطه و عملگی فرادستان و یا حکومت را بر عهده دارند و در واقع امر چیزی جز مثنی بوروکرات به حساب نمی‌آیند ساکنان این مناطق را با عناوین از قبیل رانده‌شدگان، بی‌سرپناهان، کجروان، گروه‌های خارج از طبقه، بی‌طبقه و انگ‌های دیگری از این دست مشخص می‌کنند.

از نظر پیروان دیدگاه کلاسیک نو، مسکن بر پایه‌ی ارزش مصرف و ارزش مبادله مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بر این اساس در نظام سرمایه‌داری که ارزش مبادله حاکم است، بازار و سازوکارهای آن قیمت تمامی انواع کالا و از جمله مسکن را تعیین می‌کند. ثروت خانوار و در آمد آن نیز جایگاه هر فرد را در بازار رقابتی مشخص می‌سازد و محدود کننده‌ی انتخاب مصرف‌کنندگان مسکن است. در این رابطه‌ی ساده، هزینه‌ی ایاب و ذهاب نیز وارد می‌شود. اگر حومه‌های گران قیمت مجزا شوند، از مرکز به سمت حاشیه‌ی شهرها، هزینه‌ی ایاب و ذهاب افزایش و قیمت مسکن و اجاره بها کاهش می‌یابد (بازهم حومه‌های متعلق به

ثروتمندان در این معادله دخالت داده نمی‌شود). بودجه‌ی خانوار در رابطه با هزینه‌ی ایاب و ذهاب و اجاره بها یا قیمت مسکن و اقساط آن، افراد طبقات مختلف را در مکان شهری جایی می‌کند. بدیهی است آنانی که یا از اساس فاقد درآمدند و یا درآمدشان با روابط بالا همخوان نیست، در صحنه‌ی شهری نیز جایی نمی‌یابند. بر پایه‌ی همین روابط ساده، تحلیل‌گران بورژوازی و گروندگان به اقتصاد بازار آزاد در شاخه‌های متعدد کلاسیک و نو آن، بیکاری را علت اساسی بی‌خانمانی و - در دوران اخیر - خیابان‌خوایی تلقی می‌کنند. البته بیکاری را به رکود اقتصادی نیز نسبت می‌دهند. اینان گسترش عظیم خیابان‌خوایی اخیر را ناشی از رکود بی‌سابقه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی تلقی می‌کنند. تمامی متفکران یاد شده در یک امر سهیم‌اند و آن، پذیرش ضرورت حفظ نظام سرمایه‌داری است.

تنی چند از متفکران، مانند زیپف^۱ و لووری^۲، از یافتن روابط و معادله‌های ساده‌ی اقتصادی فراتر رفته و کوشیده‌اند تا در قالب رفتارگرایی به کنش و واکنش‌های فضایی و مدل‌های شهری بیانی ریاضی ببخشند و دنیای پیچیده‌ی آدمیان را سخت ساده نمایند. قانون «حد اقل تلاش» زیپف نمونه‌ای از این تلاش به شمار می‌رود. آنچه در تمامی این دیدگاه‌ها مشترک است، تمرکز تجزیه و تحلیل‌ها بر فعالیت‌های یکایک خانوارها است. الگوهای دستیابی به مسکن نیز در این چارچوب مورد بررسی قرار می‌گیرند. به همین دلیل چشم فروستن بر محدودیت‌های مسکن و نادیده گرفتن کنشگران عرصه‌ی مسکن، دو نقد مهم بر دیدگاه‌های بوم‌شناختی و نوکلاسیک بوده است.

در مقابل، اندیشمندانی دیگر به جای تأکید بر انتخاب و قدرت خرید خانوارها از تضادهای اجتماعی بر سرزمین یادکرده و استدلال نموده‌اند که دگرگونی‌های حادث شده در عرصه‌ی کاربری زمین، محصول تصمیم‌های منفرد خانوارها در بازار آزاد و بدون ساخت زمین و مسکن نیست، بلکه فضا به‌ویژه فضای شهری و شکل‌گیری تقاضا برای مسکن و عرصه‌ی مسکن در جوی آکنده از بازی قدرت، رقابت، تضاد و درگیری رخ می‌دهد.

بی‌توجهی به ساخت قدرت، نهادهای دخیل و کنشگران در حال رقابت و ستیز، امکان تحلیل واقعی مسأله‌ی مسکن را از میان می‌برد. به قول فورم^۱ بازار زمین و مسکن سخت سازمان یافته است و سازمان‌های در حال کنش و واکنش متعدد بر آن سیطره دارند (فورم، ۱۹۵۴: ۲۵۵). به این ترتیب، فرایندهای فضایی با فرایندهای سیاسی پیوند می‌خورند؛ کاری که در کلی‌ترین مفهوم او.پ. ویلیامز به انجام آن کوشیده است (ویلیامز^۲: ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵). به نظر او خط مشی‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های شهری در عرصه‌های توزیع درآمد واقعی، فرصت‌ها، هزینه‌ها و ارضاء نیازها، نتایج بسیار مهمی دارند و برای برخی متضمن فوایدی فراوان و برای برخی دیگر متضمن ضرر و زیان‌اند.

بنیاد چنین نگرشی به آثار ماکس وبر، جامعه‌شناس ژرف‌اندیش آلمانی باز می‌گردد. یکی از دلمشغولی‌های ماکس وبر، توزیع فرصت‌های زندگی بود. برای او فرصت‌های زندگی عبارتند از عرصه‌ی کالای مصرفی، شرایط زندگی بیرونی و تجارب زندگی خصوصی. و بر توزیع فرصت‌های زندگی و الگوهای قشربندی اجتماعی راناشی از توزیع ناهمگون و نامتعادل قدرت در جامعه می‌داند و عقیده دارد که قدرت ناهمگون و قشربندی اجتماعی در سه عرصه قابل رویت است. نخست عرصه‌ی سیاسی، دو دیگر عرصه‌ی اجتماعی و عرصه‌ی اقتصادی. طبقه‌ی اجتماعی برای وبر به معنای افرادی است که انتخاب‌های زندگی و فرصت‌های یکسانی برای کسب درآمد دارند. الگوهای مصرف افراد هم طبقه نیز به سمت یکسانی میل می‌کند.

رکس و مور^۳ دو عنصر از عناصر بحث وبر را اخذ و نظریه‌ی خود را بر آن بنا نهادند. اولین آنها، اهمیت الگوهای مصرف در تعریف طبقه‌ی اجتماعی و دومی تمایز بین دارندگان مال و منال و نادارندگان مال و منال است. این دو جامعه‌شناس بر پایه‌ی مسکن به طبقه‌بندی جامعه پرداختند و از طبقات مسکن یاد کردند که به قرار زیر است:

۱. صاحبان مسکن دلخواه در مکان دلخواه با اندازه‌ی بزرگ.

۲. صاحبان مسکن دلخواه در مکان دلخواه با اندازه‌ی بزرگ که بخشی از پول خرید خانه را وام گرفته‌اند.

۳. مستأجران شورای شهر در مکان‌هایی که شورا مسکن اجتماعی احداث کرده است.

۴. مستأجران شورای شهر در مکان‌هایی که در حال تخریب یا گذار تلقی می‌شود و در انتظار تخریب است.

۵. صاحبان مسکن که وام کوتاه مدت دریافت کرده‌اند و لذا مجبوراند با کسان دیگری در خانه زندگی کنند و با آنان هم‌خانه شوند تا اقساط خود را بپردازند.

۶. اجاره‌کنندگان یک یا دو اتاق در خانه‌هایی که اتاق‌هایش را به اجاره می‌دهند.

گرچه رکس و مور به گروه دیگری اشاره نکرده‌اند، لیکن مسلم است که کسانی خارج از این طبقه‌بندی وجود دارند. کسانی که شرایط آنان چاره‌ای جز خیابان‌خوابی برای‌شان باقی نمی‌گذارد.

دیدگاه مارکسیستی که امروزه به شاخه‌های گوناگون تقسیم و تحت عنوان مارکسیسم نو طبقه‌بندی می‌شود، بر پایه‌ی نظریه‌ی مارکس و انگلس، مسکن را کالایی چون سایر کالاها می‌نگرد. فقر شدید شهری از جمله فقدان مالکیت مسکن یکی از پارامترهای باز تولید طبقه‌ی کارگر و سایر تهیدستان شهری است. بیکاری و فقر، سازنده‌ی سپاه ذخیره‌ی کار است که خود عامل تعیین‌دست‌مزد در سطحی بخور و نمیر تلقی می‌شود. البته مبارزات طبقه‌ی کارگر و ضرورت بنیادین بالا رفتن سطح زندگی آحاد مردم از جمله کارگران و تهیدستان شهری برای حل مشکل مازاد تولید که در اثر تولید انبوه پدید می‌آید از یکسو و پیدایش دولت‌های رفاه‌گستر تا قبل از فرایند جهانی شدن و مسأله‌ی انطباق‌ساختاری که از جمله در بحث سیاست تعدیل منعکس شده است، از سوی دیگر، سبب تعیین حداقل دست‌مزد شده و زندگی کارگران و تهیدستان شهری را در جوامع پیشرفته ارتقاء بخشیده است. اما انبوه تهیدستان شهری به‌ویژه در جهان سوم که در حیطه‌ی عمل اتحادیه‌ها و تشکل‌های صنفی کارگران متشکل قرار نمی‌گیرند، مجبوراند به هر نوع شغلی برای سیر کردن شکم و خود و خانواده‌ی خود تن در دهند.

مسأله‌ی باز تولید فقر به عنوان ساز و کاری ضروری، نظام سرمایه‌داری را زنده نگاه داشته‌اند. تهیدستان شهری غیر متشکل جهان سوم پدیدآورندگان صدها سکونتگاه غیر رسمی‌اند. مارکسیست‌های نو به‌ویژه مانوئل کاستل، تهیدستان شهری غیر متشکل را کنشگران جنبش‌های اجتماعی شهری جدید محسوب می‌دارند (پیران، ۱۳۸۰). جنبش‌های یاد شده نه در رابطه با فرایند تولید، بلکه در رابطه با مصرف اجتماعی شده و دستیابی به خدمات عمومی، از جمله مسکن، متشکل می‌شوند و به عمل سیاسی مبادرت می‌کنند. بررسی گرایش‌های مختلف مارکسیستی به مسأله‌ی مسکن فرصتی مستقل می‌طلبد، لیکن به‌طور کلی بنیاد نظریه‌ی مارکسیستی در باب مسکن به «مسأله‌ی مسکن» که مارکس و انگلس مطرح کرده‌اند باز می‌گردد:

«مسأله‌ی مسکن در جامعه‌ای که توده‌ی عظیم کارگزارانش صرفاً به دستمزد متکی‌اند، نمی‌تواند از میان برود و همواره چون معضلی باقی می‌ماند. به بیانی دیگر توده‌های عظیم کارگر برای بقای خود و باز تولید نسل خویش به وسایل معیشتی متکی است [که از طریق دستمزد تهیه می‌شوند]. اما همین توده‌ی عظیم از طریق بهبود دستگاه‌ها، خودکار شدن دایمی و مباحثی از این دست، از عرصه‌ی اشتغال بیرون افکنده و بیکار می‌شوند. کارگران از یک سو بر اثر نوسان‌های ادواری و گاه خشن صنایع و از سوی دیگر، در نتیجه‌ی وجود سپاه ذخیره‌ی کار، هر از گاهی از محیط کار بیرون رانده می‌شوند و چون بیکاران در خیابان‌ها پرسه می‌زنند. کارگران با شدتی به مراتب بیشتر از نرخ احداث مسکن کارگری، توده‌وار در شهرهای بزرگ گرد می‌آیند. از این‌رو همواره مستأجرانی حتی برای بدترین خوک‌دانی‌ها وجود دارد که مالکان آنها در مقام سرمایه‌دار نه تنها حق دارند، بلکه براساس منطق رقابت و به‌عنوان یک وظیفه دایماً می‌کوشند تا از طریق اجاره، بیشتر و بیشتر به کف آورند. لذا در چنین جامعه‌ای، کمبود مسکن، رخدادی اتفاقی نیست، بلکه به گونه‌ای نهادی ضروری است. کمبود مسکن و آثار مختلف آن بر سلامت و غیره، تنها زمانی از میان می‌رود که کلیت نظم اجتماعی موجود از بنیاد فروریزد (مارکس و انگلس، منتخب آثار، جلد دوم ۲۷-۳۲۶). در عصر جهانی شدن، طبقه‌ی کارگر متشکل، در پرتو تحولات صنعتی که زاده‌ی انقلاب علمی-فنی ضروری برای تحقق جهانی شدن است، اهمیت تاریخی خود را از کف می‌دهد و

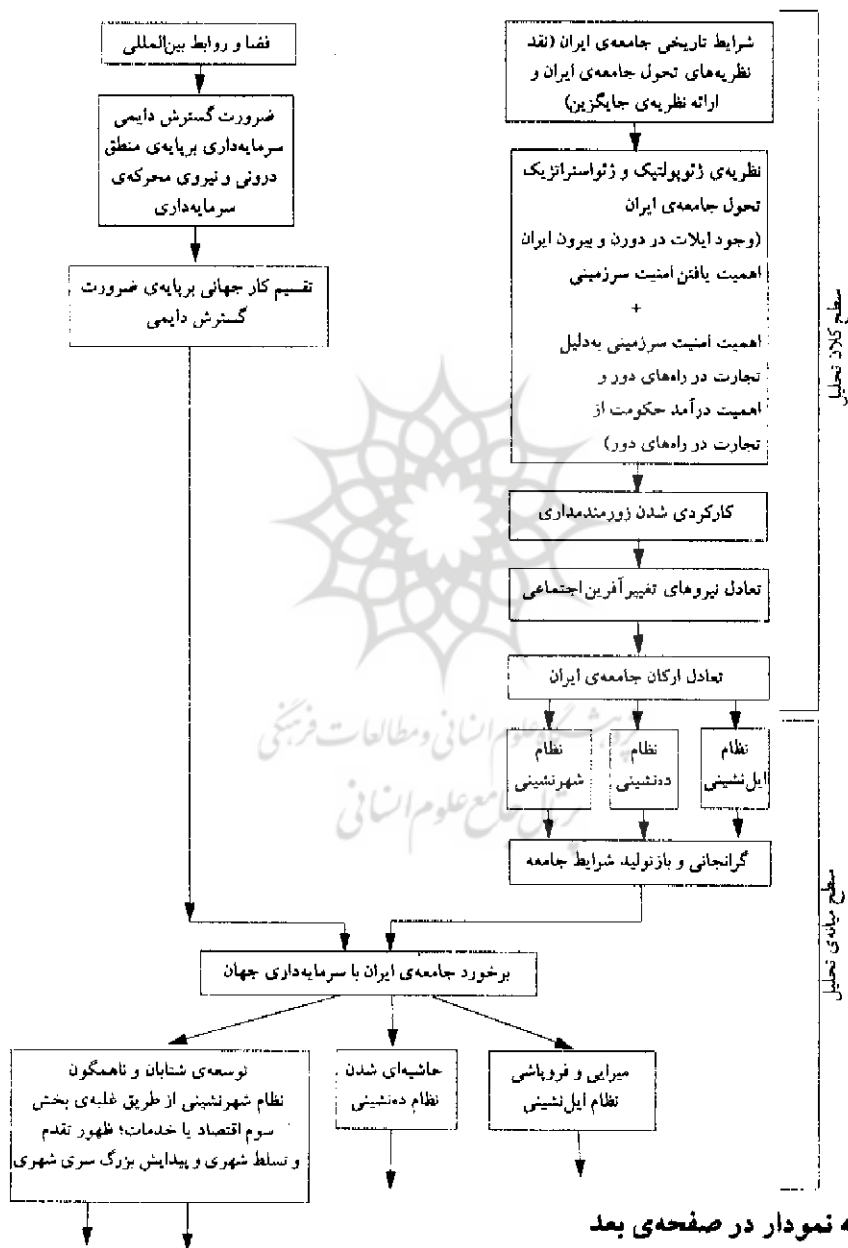
با بیکار شدن دایمی به جمع تهیدستان غیر متشکل شهری می‌پیوندند؛ تهیدستانی که در فرایند تولید جایگاهی ندارند و در حیطه‌ی عمل اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها و سایر سازمان‌های صنفی قرار نمی‌گیرند. بخش عمده‌ای از خیابان خوابان کشورهای صنعتی به این گروه تعلق دارند. در جوامع عقب مانده نیز گروهی از تهیدستان غیر متشکل شهری و بخشی از کارگران کارخانه‌ها در اجتماعات آونکی یا در اجتماعات غیر رسمی و مساکن زیر استاندارد خود ساخته ساکن می‌شوند. به همین دلیل مهم‌ترین عمل سیاسی فقرای شهری جهان سوم، اشغال غیرقانونی زمین است که زمینه‌ساز جنبش‌های آونک‌نشینان به شمار می‌رود.

چنین جنبش‌هایی در کنار کاهش اهمیت طبقه کارگر در فرایند تولید، سبب شده است که الگوهای مصرف اهمیتی اساسی یابند و در عصر ماوراء صنعتی، تناقضات یا تضادهای طبقاتی جای خود را به تفاوت‌های الگوی مصرف دهند؛ بحثی که مانوئل کاستل پی‌گیر آن بوده است. مسکن در میان اقلام مصرف از همه مهم‌تر به حساب می‌آید. به نظر او ساخت‌های شهری به واحدهای فضایی مصرف بدل شده‌اند. اجتماعات یا محله‌ها عمدتاً بر پایه‌ی فرایندهای مصرف به تجارب زندگی روزمره‌ی مردم شکل می‌بخشند.

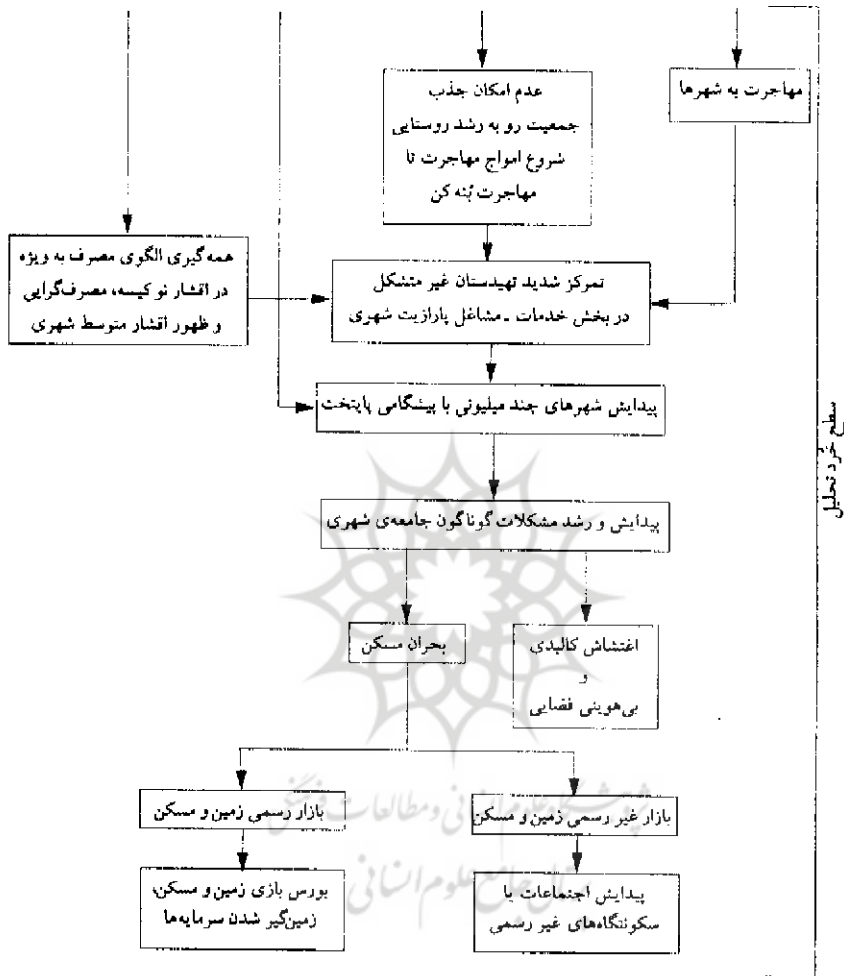
تحلیل جامعه‌شناختی اجتماعات غیر رسمی یا سکونتگاه‌های خود ساخته در ایران

در میان چارچوب‌های نظری، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا برای تحلیل شرایط جهان سوم و از جمله ایران، کارایی بیشتری دارد. لیکن این دیدگاه نیز به‌طور کامل قادر به بازگویی وضعیت جهان سوم نیست. زیرا عناصر دخیل در شکل‌گیری بحران مسکن در جهان سوم معلول عواملی است که با شرایط کشورهای پیشرفته از اساس متفاوت است. در نمودار شماره‌ی یک کوشش شده است تا مجموعه‌ی عوامل دخیل در سه سطح کلان، متوسط و خرد نشان داده شود که به پیدایش بحران مسکن و شکل‌گیری اجتماعات یا سکونتگاه‌های غیر رسمی منجر می‌شوند. همان‌گونه که از نمودار شماره‌ی یک برمی‌آید، شرایط کنونی جهان سوم و از جمله ایران را باید در پرتو برخورد ساختار تاریخی ایران با نظام سرمایه‌داری جهانی و هدف اصلی این برخورد، یعنی ادغام جامعه و اقتصاد ایران در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی مورد بررسی قرار داد.

نمودار شماره‌ی یک تحلیل شرایط ایران با تأکید بر معضل مسکن و پیدایش سکونتگاه‌های غیررسمی



بقیه نمودار از صفحه‌ی قبل



همان‌طور که از نمودار شماره یک برمی‌آید. ساختار جامعه‌ی ایران از سه رکن اساسی تشکیل شده است که به ترتیب تقدم و تأخر زمانی عبارتند: از نظام ایل‌نشینی که حاصل آن زندگی ایلیاتی است، نظام ده‌نشینی که به زندگی روستایی جان بخشیده است و بالاخره نظام شهرنشینی که زندگی شهری را پدید آورده است. برابر نظریه‌ی ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک جامعه‌ی ایران، کلید درک باز تولید زورمند مداری و تعادل سه نظام در درون ساختار جامعه، مسأله‌ی امنیت سرزمینی است. وجود ایل در درون و پیرامون جامعه‌ی ایران عامل ناامن‌ساز

به حساب می‌آید. کشاکش یک‌جانان‌نشین و کوچندگان در سرزمینی که کوچ فصلی انسان و دام را الزامی می‌کرده و با خشکسالی‌های ادواری روبرو بوده است، درام دایمی صحنه‌ی زندگی ایرانی است. روستائیان ساکن در دهات کم‌عده و ناتوان و پراکنده که مسأله‌ی کم‌آبی (عامل محیطی) و ضعف ساختار اجتماعی و پایین بودن سطح تکنولوژی (عامل انسانی)، آنان را به پخشایش بر مکان جغرافیایی و پدید آوردن بیش از یک‌صد هزار روستای کم‌جمعیت با زندگی معیشتی، مجبور کرده قادر به دفاع از خود نبوده‌اند. لذا پدید آمدن نیروی برفراز لایه‌بندی جامعه را به‌عنوان عامل ایجادکننده‌ی امنیت، علیرغم زورمند محوری آن، می‌پذیرفته‌اند. بعدها تجارت از راه دور و کشاکش نیروهای فعال در عرصه‌ی جهانی قدیم، همین ضرورت را به‌تجار و پیشه‌وران و صنعت‌کاران یادآور می‌شده است. نیروی مقتدر پدید آمده طبعاً شهرنشین بوده است. چنین ضرورت‌هایی سبب تعادل نیروهای اجتماعی تغییرآفرین و بازتولید نظام زورمندمداری تا دوران معاصر شده و علیرغم «آسمان طوفان‌زای سیاست به گرانجانی شیوه‌های تولید و الگوهای حاکمیت» منجر شده است (برای بحث بیشتر در باب همزیستی شیوه‌های تولید و تعادل نیروهای اجتماعی تغییر آفرین پوری‌پور، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۰، پیران، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹). تعادل ماندگار یاد شده به تعادل سه رکن اصلی جامعه‌ی ایران یعنی نظام ایل‌نشینی، ده‌نشینی و شهرنشینی آن‌هم برای قرن‌ها جان بخشیده و تا برخورد ساختار جامعه‌ی ایران با نظام سرمایه‌داری جهانی به‌حیات خود ادامه داده است.

براساس منطق درونی^۱ و نیروی محرکه‌ی^۲ سرمایه‌داری، گسترش دایمی ضرورتی گریزناپذیر است و این نظام (در همه‌ی ابعاد آن چه جغرافیایی، چه در زمینه‌های تولیدی، چه در الگوهای مصرف و یکسان‌سازی نهفته در آن) چنانچه گسترش نیابد، خواهد مُرد. از این‌رو برخورد سرمایه‌داری جهانی با ساختار کهن سال جامعه‌ی ایران، امری قهری بوده است. برعکس پنداری که ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری به‌مدت چندین دهه تبلیغ کرده‌اند، سرمایه‌داری برای جایگزینی شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری و آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها به جهان سؤم گام نمی‌نهد، بلکه این شیوه نیز در کنار سایر شیوه‌ها جا خوش می‌کند و در اشکال ماقبلی سرمایه‌داری هر آنچه را که برای اهداف خود دارای کارکرد

می‌بیند نه تنها از میان نمی‌برد، بلکه به تقویت همه جانبه‌ی آنها می‌پردازد. کافی است توجه شود که چگونه در تناقض با شعار آزادی سیاسی و مردم‌سالاری که از جمله‌ی مهم‌ترین شعارهای سرمایه‌داری لیبرال به حساب می‌آید، نظام‌های زورمند در جهان سوم تقویت شده‌اند و چگونه ده‌ها کودتا برای جلوگیری از مردم‌سالاری تنها در امریکای لاتین با حمایت سرمایه‌داری جهانی رخ داده است. همزیستی سرمایه‌داری با اشکال ما قبل سرمایه‌داری، آمیزه‌ای مغشوش و بی‌هویت پدید می‌آورد. شاخص‌هایی که از قضا بسیار مثبت‌اند، مواردی چون آموزش، بهداشت و آگاهی عمومی را توسعه می‌دهند، لیکن در کنار آن الگوی اقتصاد ملی را تثبیت می‌کنند که به قول متفکری «اقتصادی است بر سر ایستاده». در واقع آنچه که در مجموع رخ می‌دهد، همان است که توسعه‌ی برون‌زایش خوانده‌ایم.

چنین توسعه‌ای به‌سان توسعه‌ی سرمایه‌داری مرکزی، شهر محور است و شهرها باز هم چون سرمایه‌داری، مکان طبیعی توسعه‌ی برون‌زا به حساب می‌آیند. در نتیجه ارکان سه‌گانه‌ی ساختار جامعه‌ی ایران به سود رکن سوم یا شهرنشینی دگرگونی بنیادین خود را آغاز می‌کنند. از آنجا که بخش سوم اقتصاد یا خدمات، پیشگام تغییر آفرینی تلقی می‌شود، نه طبقه‌ی کارگر متشکل، بلکه تهیدستان شهری غیر متشکل، آن‌هم شتابان و سخت‌ناهمگون صحنه‌ی زندگی شهری را اشغال می‌کنند. بزرگ‌سری شهری (مفهومی که مانوئل کاستل به مجموعه‌ی «متون و منابع»^۱ افزوده است، حاصل چنین فرایندی آن‌هم در سطح استانی و در سطح ملی است. البته از سال ۱۳۶۵ به بعد شدت بزرگ‌سری در ایران رو به کاهش نهاده است [برای بحث بیشتر در باب تمرکز شهری در ایران براساس محاسبه‌ی ضریب تمرکز جینی^۲ از ۱۲۷۴ شمسی تا ۱۳۶۵ و همچنین بحث تقدم و تسلط شهری^۳ و بزرگ‌سری یا ماکروسفالی شهری نکبه: (پیران، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸)].

1. literature

همان مفهومی که به غلط و با اصرار آن را همه جا به ادبیات ترجمه می‌کنیم و در کمال تعجب از ادبیات اقتصادی، ادبیات جامعه‌شناسی، ادبیات معماری، ادبیات شهرسازی، ادبیات پزشکی و نظایر آن یاد می‌کنیم، بدون توجه به این نکته که یکی از ده‌ها معنای این واژه «ادبیات» است و معنای دیگر آن متون و منابع است و لذا **review of literature** به معنای «مرور متون و منابع» است.

2. Gini

3. urban primacy

هجوم سیل‌وار جمعیت هم از روستاهایی که قادر به حفظ جمعیت جوان خود نیستند و بدان نیازی ندارند و هم از نظام ایلی که پای در راه نابودی گذاشته است از یکسو و افزایش طبیعی جمعیت شهرها که با توسعه‌ی بهداشت رخ می‌دهد از سوی دیگر، شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران را با رشد جمعیتی بسیار شتابان روبرو می‌سازد (برای تحولات جمعیتی شهرهای کشور حداقل تا ۱۳۷۰ نگاه کنید به زنجانی ۱۳۷۰ و زنجانی و رحمانی ۱۳۶۸). در کنار رشد شدید جمعیت، در اقتصادی متکی به بخش سوم یا خدمات، زمین و مسکن با شدت هر چه تمام‌تر از ارزش مصرف فاصله می‌گیرند و به حیطه‌ی ارزش مبادله وارد می‌شوند و طبعاً درگیر بورس بازی و سفته‌بازی می‌شوند. همین امر اسکان خانوارها را به شدت طبقاتی می‌کند و بر پایه‌ی توان خانوار بخش‌های هر شهر را به گروهی اختصاص می‌دهد. بازهم براساس توان مالی خانوارها، فضای زیستی، سرانه‌ی اشغال سرپناه، پایداری و مقاومت سرپناه و حتی عناصر زیبایی‌شناختی فضای مسکونی و ده‌ها مقوله‌ی دیگر تعیین می‌شود و ساختار مناطق مسکونی در شهرها شکل می‌گیرد. با اهمیت یافتن ارزش مبادله در رابطه با زمین و مسکن و به قولی زمین‌گیر شدن سرمایه‌ها، بازار رسمی زمین و مسکن شکل می‌گیرد و با قوای خالص خود که مهم‌ترین آن توان مالی خانوارها است، بخشی از تقاضای انبوه و رو به رشد برای مسکن شهری را پاسخ می‌دهد. مسکن اجاره‌ای نیز در بازار رسمی زمین و مسکن بخش دیگری از تقاضا را ارضاء می‌کند.

اما تقاضای موجود برای مسکن شهری، به‌ویژه در مراکز استان‌ها و به‌طور خاص در تهران، به مراتب از توان بازار رسمی زمین و مسکن فراتر است. مضافاً، مسکن شهری موجود در بازار رسمی زمین و مسکن نیز از توان بسیاری از خانوارهای طالب مسکن خارج است. به دیگر سخن، در کنار وجود تقاضای جدی برای مسکن، خانه‌های خالی فراوانی نیز وجود دارد که بخشی از شهرنشینان قادر به سکونت در آنها نیستند، زیرا توان مالی لازم را ندارند.

تقاضای مسکن ارضاء نشده، حالات گوناگونی به‌خود می‌گیرد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است. نخست بخشی از تهیدستان شهری از محدوده‌ی شهرهای بزرگ و تهران به بیرون رانده می‌شوند. در شعاع پنجاه کیلومتری تهران، نزدیک به چندصد سکونتگاه پدید آمده یا رشد کرده است. دوم در کنار بازار رسمی زمین و مسکن، چه در درون محدوده‌ی شهری و چه در بیرون آن، بازار غیر رسمی زمین و مسکن شکل می‌گیرد که نه فقیرترین تهیدستان

شهری بلکه لایه‌های بالای طبقات فقیر را بخود جلب می‌کند که قادر به تدارک چند میلیون تومانی هستند. بازار غیررسمی زمین و مسکن عمدتاً از زمین‌هایی تغذیه می‌کند که به دلیل دستورالعمل‌ها و قواعد دولتی قادر به عرضه‌ی زمین خود در بازار رسمی زمین و مسکن نیستند. چنین بازاری علاوه بر زمین‌های یاد شده، از مسکن احداث شده از طریق ته‌اجم و وسیع سازمان یافته یا اشغال زمین و تصرف خزننده نیز بهره می‌برد. بدین طریق صدها سکونتگاه غیر رسمی یا اجتماعات آونکی پدید می‌آید؛ همان مفهومی که باز هم به غلط و با اصراری ایلیاتی حاشیه‌نشین خوانده می‌شود و بیست و چند سال است که نادرست بودن آن بارها و بارها تکرار شده است (برای نقد مفهوم حاشیه‌نشینی نگاه کنید به پرلמן^۱، ۱۹۷۶، پیران ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، هاردی و ساتروایت^۲، ۱۹۸۹، ۱۹۹۵ و ده‌های مقاله در مجله‌ی ارزنده‌ی *Urbanization & Environment*، شیخی ۱۳۷۹)

با ایجاد سکونتگاه‌های غیر رسمی یا اجتماعات آونکی، تهیدستان غیر متشکل شهری و لایه‌های زیرین گروه‌هایی که مسامحتاً طبقه‌ی متوسط خوانده می‌شوند، سرپناهی به کف می‌آورند و به مهم‌ترین آرزوی خود، یعنی حذف هزینه‌ی مسکن از سبد هزینه‌های خانوار دست می‌یابند که سبب و وضعیت بهتر تغذیه و پوشاک بخشی از آنان می‌شود. با پیدایش چنین سکونتگاه‌هایی، سایر تهیدستان شهری که قادر به تملک سرپناه نیستند، مکان‌های اجاره‌ای به دست می‌آورند و به‌هرحال شب در زیر سقفی سر بر بالین می‌نهند (برای اشکال مختلف تصرف زمین و الگوهای معماری سکونتگاه‌های غیر رسمی نگاه کنید به: پیران، ۱۳۷۴).

چند نکته

۱. با وقوع انقلاب اسلامی هزاران خانوار شهری از طریق اشغال زمین صاحب سرپناه شدند. به‌همین دلیل ایران تا دهه‌ی دوم پس از انقلاب با شدتی که سایر جوامع به‌ویژه کشورهای امریکای لاتین و برخی شهرهای افریقایی با اجتماعات آونکی یا سکونتگاه‌های غیر رسمی روبرویند، روبرو نبوده است. در سال ۱۳۴۵، ۷۸٪ خانوارهای تهران مالک واحد مسکونی خود بودند. این رقم در سال ۱۳۵۵ به ۵۳٪ کاهش ولی در سال ۱۳۶۵ به ۶۳٪ افزایش یافت. در ضمن کمبود واحد مسکونی از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ حداقل در تهران رو به کاهش بوده

تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی □ ۴۵

است. به نحوی که در ۱۳۶۵ به رقمی معادل ۸۱۳۳۴ واحد رسیده است. اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که احداث مسکن همواره به معنای کاهش تقاضای مسکن به همان میزان نیست. زیرا خانه‌های خالی را باید از رقم احداث مسکن کاست. به همین دلیل ارقام کمبود مسکن چه در تهران و چه در سراسر کشور با کم‌شماری همراه است. کمبود مسکن در نقاط شهری کشور در سال ۱۳۶۱ رقمی برابر ۱/۲۴۹/۰۰۰ تخمین زده شده است.

۲. مهاجرت روستائیان به شهرها نه تنها مهاجرت بی‌رویه تلقی نمی‌شود که باید به عنوان خردمندانه‌ترین تصمیم جمعیت مازاد روستایی نگریسته شود.

۳. اسکان غیررسمی، برعکس باور بخشی از محققان و مسؤولان کشورها نه تنها منفی نیست بلکه مانع بروز صدها شورش شهری است که بدان توجه نمی‌شود. در واقع اسکان غیررسمی برنامه‌ریزی تهیدستان غیر متشکل شهری در جامعه‌ای است که برای تهیدستان برنامه‌ای وجود ندارد.

۴. تجربه‌ی تخریب اجتماعات آلودگی در دنیا تجربه‌ای است غم‌انگیز و کاملاً شکست

خورده.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- پوریا، پرویز. «موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی». **ماهانه سیاسی - اقتصادی**، تهران ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱، شماره ۶۹ - ۴۸.
- پیران، پرویز. «شهرنشینی شتابان و ناهمگون: مسکن نابهنجار». **ماهانه سیاسی - اقتصادی**، تهران ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷، شماره ۱۴ - ۲۴.
- پیران، پرویز. «تقدم و تسلط شهری: دیدگاه‌های نظری». **ماهانه سیاسی - اقتصادی**، تهران ۱۳۶۸، شماره ۳۰.
- پیران، پرویز. «دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی». **ماهانه سیاسی - اقتصادی**، تهران ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰، شماره ۴۲ - ۵۲.
- پیران، پرویز. «توسعه برون‌زا و شهر: مورد ایران». **شهرهای جدید فرهنگی جدید در شهرنشینی**، تهران. وزارت مسکن و شهرسازی ۱۳۶۸.
- پیران، پرویز. **طرح ساماندهی تپه مردآباد کرج (زورآباد)**، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- پیران، پرویز. **بررسی سکونتگاه‌های غیر رسمی مشهد**، طرح تجدیدنظر طرح جامع مشهد، ۱۳۷۳.
- پیران، پرویز. **آلونک‌نشینی در ایران. ماهانه سیاسی - اقتصادی**، شماره ۹۱ تا ۹۶ تهران، ۱۳۷۴.
- پیران، پرویز. «شورش‌های شهری با نیم‌نگاهی به شرایط ایران». **فقر در ایران**، تهران - دانشگاه علوم بهزیستی ۱۳۷۹. فریبرز رئیس‌دانا، ژاله شادی‌طلب، پرویز پیران.
- پیران، پرویز. **فقرزدایی در سکونتگاه غیر رسمی شیرآباد زاهدان**، تهران برنامه عمران ملل متحد ۱۳۷۹.
- پیران، پرویز. «جنبش‌های اجتماعی شهری با نگاهی به شرایط ایران». **ماهنامه‌ی آفتاب** شماره‌های ۲، ۴ و ۷ تهران ۱۳۸۰.
- زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. **راهنمای جمعیت شهرهای ایران**. ۱۳۳۵ - ۱۳۷۰ وزارت مسکن و شهرسازی تهران ۱۳۶۸.

تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی □ ۳۷

زنجانی، حبیب‌الله. جمعیت و شهرنشینی در ایران. وزارت مسکن و شهرسازی، تهران

۱۳۷۰.

Bassell, Keith & Short, John R. Housing & Residential Structure.

Routledge & Kegan Paul, London, 1980.

Blaikie, Norman. Designing Social Research. Polity Press, Cambridge,

2000.

Castel, Manuel. Urban Question.

Churton, Mel. **Theory & Method.** MacMillan, New York 2000.

Fresston, Robert (ed.) Urban Planning in a Changing World. E&FN Spon,

New York, 2000.

Hardy Jorge. E. & Satterthwaite, David. Squatter Citizen. Earthscan Pub.

London 1995.

Perlman, Janet. Myth of Marginality. New York, Free Press 1976.

Piran, Parviz. A Totalized Concept of Man. Lawrence, 1979.

Piran, Parviz. "Citizenship & Urban Form", Foran Pub. Florence, 1999.

Piran, Parviz. Poverty Alleviation in S&B. UNDP 2000.

Schwab, William, A. The Sociology of Cities. Prentice Hall, Englewood

1992.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی